

دین شناسی تطبیقی

نوشته: اریک شارپ

ترجمه دکتر همایون همتی

همواره در یک جهت عمل نمی‌کرد در مورد حجم وسیعی از اسناد و مدارکی که قبلاً موجود بود و در اثر کشفیات جدید بطور روز افزونی افزایش یافته بود بکار بند.

از آنجا که دین شناسی تطبیقی ادعای علمی بودن داشت و از نظریه‌های علمی زمان خویش برای ساختن تصویر جامعی از تاریخ طبیعی دین براساس خطوط تکاملی بهره می‌جست. سوه ظن مسیحیان ارتودوکس را برانگیخت بدلیل اینکه از نظر آنان این رشته مسیحیت را بصورت امری نسی در می‌آورد و در مجموع باعث کاهش اعتبار تاریخی مسیحیت و همه ادیان تاریخی دیگر می‌گشت اما در موارد بسیاری می‌توانست با آزاداندیشی کلامی در سایه نظریه «وحی بالنده» وجه اشتراکی داشته باشد.

رشته دین شناسی تطبیقی هیچگاه به روش واحدی که مقبول همگان باشد دست نیافت. در نخستین روزهای پیدایش این رشته (۹۰ - ۱۸۷۰) عمدتاً دو مکتب فکری مورد پسند محققان بود. یکی مکتب زیست‌شناختی «ماکس مولر و دیگری مکتب ایست‌شناختی» آدولف باستیان. «تئودور تیز» ای. س. تیلور «جیمز فریزر»، آندریولانگ و دیگران. مولی اعتبارنامه مطالعات تطبیقی درباره ادیان را پدید آورد و مواد و مدارکی را که این رشته بر آن استوار است، گردآوری کرد. آماده ساخت که از آن میان اثر ۵۰ جلدی او بنام «کتاب مقدس شرق» (۱۹۱۰ - ۱۸۷۹) بسیار چشمگیر است، اما این اثر فاقد قاعده و نظم روشی درستی می‌باشد و در آن تنها به شواهد ادبی توجه شده که آنها هم مورد تفسیرهای بسیار یکسویه بر پایه «اسطوره شناسی شمس» قرار گرفته است. او هیچ تمایلی به انسانشناسی پس از داروین نداشت در حالیکه گروه دوم تقریباً بگونه‌ای انحصاری بر آن بنای می‌فشرده. در حارت نوشت: داروین‌گرایی رده دیدگاه داروینی را ممکن می‌سازد و شما باید انسانشناسی را نیز رد کنید (انسانشناسی، ۱۹۱۱، ص ۸). البته همه انسانشناسان آن روزگار بنحو یکسانی به مساله تکامل دین علاقه مند نبودند. لوئیس مورگان «اعتقاد داشت که ادیان ابتدایی» و اموری مضحک و تا حدی غیر معقول‌اند (جامعه باستان، شیکاگو، ۱۸۲۷، ص ۵)، و برای پژوهشهای بیشتر نامناسبند. بهرحال، بیشتر محققان متوجه این نکته شدند که تکامل دین را

واژه «دین تطبیقی» شکل مختصر و کوتاه شده «مطالعات تطبیقی در ادیان» است که در اواخر قرن نوزدهم بعنوان مترادفی برای دانش دین (دین شناسی در آلمانی Religionswissenschaft و در فرانسو Lasciencedereligion) متداول گشت چنانکه از آغاز تصور می‌شد، این رشته پژوهشهای خود را بر روی کاربرد روش تطبیقی (یا علمی) در مورد داده‌های ادیان جهان در گذشته و حال متمرکز ساخت. این کار مستلزم آن بود که رشد و تحول یا تکامل هر یک از ادیان و نیز ارزشهای آنها در طرحی بزرگ مورد ارزیابی قرار گیرد. وظیفه دین شناسی تطبیقی، چنانکه یکی از محققان برجسته قرن بیستم گفته است: عبارتست از کنار هم نهادن دینهای متعدد به منظور مطالعه علمی و منجیده آنها و مقایسه نمودن آنها با یکدیگر تا در نتیجه ارزیابی قابل اعتمادی در مورد مدعیان و ارزشهای آنها حاصل شود (لوئیس زردن، «دین تطبیقی» پیدایش و رشد آن، ادیسبورگ، ۱۹۰۵، ص ۱۱). چنین می‌نماید که اصطلاح دین شناسی تطبیقی پیش از سال ۱۸۹۰ وجود نداشته است اما بهرحال ماکس مولر «در سال ۱۸۷۳ بر سریده بود: چرا ما باید در بکارگیری روش تطبیقی در مطالعه ادیان تردید کنیم؟ (مقدمه‌ای بر دانش دین شناسی، لندن ۱۸۷۳، ص ۱۵).

دین شناسی تطبیقی نمی‌توانست بدون علاقه مندی به دین‌شناسی که در غرب وجود ندارند به رشد و گسترش خود ادامه دهد. همی نحو فاصله گرفتن از سن غربی و اشتغال به کشف هوای این حاکم بر رشد و تحول ادیان که غالباً مستقل از مفهوم وحی می‌باشد نیز توسعه رشته دین شناسی تطبیقی اهمیت داشت. در طول قرنهای بسیار همواره کنجکاوی در مورد عقاید و اعمال دینی گوناگون در جهان وجود داشته است و اطلاعات زیادی در این مورد نیز بدست آمده است، اما تنها در اواخر قرن نوزدهم بود که جهان غرب نظریه‌ای را برای توضیح همه ادیان بیان کرد. این نظریه همان نظریه تکامل بود (که گاهی رشد یا تحول نیز نامیده شده است) و کنت «اسپنسر» آن با اصطلاحات اجتماعی بیان کردند و داروین «آزایا تعبیرات زیست‌شناختی اظهار نمود و نظریه‌ای بر علیه تمامی کشفیات پیشین زمین‌شناختی و زیست‌شناسی قدیم بود. دین شناسی تطبیقی کوشید تا قانون تکامل را که

اسمیت** و ویلیام جیمز پیری** که مصر را گهواره تمدن و دین می‌دانستند به افراط کشیده شد. «مکتب شعائر و اسطوره»** که در سال ۱۹۳۰ پدید آمد از اینگونه تراوش گرایس دچار نکاتهای شدیدی شد.

دین شناسی تطبیقی در آغاز تأیید اعتبارنامه خود را بعنوان یک رشته علمی امر دشواری یافت. نخستین کرسی های این رشته در سوئیس (ژنو، ۱۸۷۳)، هلند (آمستردام، گرونینگن، لیدن و اتریش، ۱۸۷۷) و فرانسه (سوربن، ۱۸۸۶) تاسیس یافت. در سوئد در سال ۱۹۰۱، یک کرسی مربوط به الهیات مدافعه گرانه** به کرسی دین شناسی تطبیقی تبدیل یافت. در سال ۱۹۰۲ در شهر منچستر انگلستان یک کرسی دین شناسی تطبیقی پدید آمد. در حالیکه پیدایش نخستین کرسی این رشته در آلمان تا ۱۹۱۰ (در برلین) و ۱۹۱۲ (در لایپزیگ) بطول انجامید که هر دو کرسی توسط محققان اسکاندیناوی اشغال گشته بود بهر حال، در آلمان اصطلاح Religionsgeschichte بین عالمان انجیل شناسی بیشتر بصورت معادل رایجی برای «مکتب تاریخ ادیان»** در آمده بود. این مکتب به نتایج وسیعتر رشته دین شناسی تطبیقی بیعلاقه بود و تحقیقاتش را به بررسی پیشینه عهد قدیم و عهد جدید محدود ساخت و کرسی های دین شناسی تطبیقی در برلین و لایپزیگ فسد داشتند تا حدی یکجانبه بودن این مکتب را تصحیح نمایند. هرچند که در اسکاندیناوی کرسی تدریس الهیات طبیعی** در حد دانشگاهی** بنام

باید در درون مقولات گسترده تر تکامل جامعه بشری قرار داد. همانگونه که حیوان هوشمند** از موجودی دیگر و پست تر از خود تکامل یافته بود، دین نیز از دوره آغازین پست به نقطه اعلای توحید اخلاقی** (با کمترین شکایت اخلاقی) تکامل یافته است. این دوره پست آغازین را از نگاه تجریمی می توان به نامهای متفاوتی نامید، چنانکه تیلور آترا «جانمند انگاری»** نامیده و مارت آترا «پیش از جانمند انگاری»** خوانده و بعدها نیز اتوازان** به «احساس مینوی»** (تعبیری که بسیار بیشتر آندریولانگ آترا بکار برده بود) یاد کرده است، برخی نیز مانند هربرت اسپنسر با تعبیرات اجتماعی مثل «بشرگرایی»** بدان اشاره کرده اند و همچنین گونه نظریه های مختلف مربوط به «توتم پرستی»** «جادو»** و «شهریاری»** هر یک تعبیر خاصی را در این مورد برگزیده اند.

اما اگر در مورد دین هم مانند زمین شناسی اعتقاد بر این وجود نمی داشت که عقاید و نهادهای گذشته مانند لایه های زمین شناختی و سنگواره های هستند هیچیک از این پرسش ها به هیچ وجه مورد کاوش قرار نمی گرفت. این نظریه «بقایا»** بود (عقاید، اعمال و نهادهایی که جریان تکامل بجا نهاده بود) که روش شناسی تحقیقات نخستین انسانسان، جامعه شناسان تطبیقی را تعیین کرد. بهمین سبب بود، که در آثار و نوشته های اولیه دین شناسان از بین همه چیزها، توجه بسیار زیادی به بومیان استرالیا به عنوان نمونه های «بشر عصر حجر» معطوف گشت.

- وظیفه دین شناسی تطبیقی عبارتست از کنار هم نهادن ادیان مختلف به منظور مطالعه علمی و مقایسه نمودن آنها با یکدیگر تا در نتیجه، ارزیابی قابل اعتمادی در مورد مدعیان و ارزشهای آنها حاصل شود.

در مطالعات مربوط به تمدن های پیشرفته تر مانند بین النهرین، مصر، یونان، روم، هند، چین و ژاپن که فرهنگ جدیدی شرفی می خورس از طریق آنها پدید آمده است. پیشرفتهای تکاملی کمتر مشهود بودند. اما با این همه، چنین پیشرفتهایی وجود داشتند و برای مثال در تمیز بین شکل های «عالی تر» یا «پست تر» تمدن و توجیه این اعتقاد که اولی از دومی تکامل یافته است، بگزار می رفتند. اما هر جا که در مورد این تمدن ها سخن می رفت روش دیگری مورد بررسی قرار می گرفت. نظریه تکاملی بناگزیو با نظریه تراوش** مخالفت می کرد. زیرا نظریه تراوش معتقد بود که عناصر و اجزای فرهنگ و دین از طریق مهاجرت، تجارت، فتوحات، تبلیغ و تشبیر واقعاً از یک گوشه جهان به گوشه دیگری انتقال می یابند هر چند که در اسناد و مدارک تاریخی اینگونه فرایندهای تراوش کاملاً مورد تصدیق قرار گرفته بودند. اما اسناد و مواد اولیه ماقبل تاریخی مستعد هرگونه تفسیری بودند. نظریه تراوش گرایس** در نظریات مربوط به مکتب هابل گرایس نوین** فردریک دلش** و آلفردارمیا** کاملاً مشهود بود و بعداً از سوی کسانی مانند الیوت

در مطالعات مربوط به تمدن های پیشرفته تر مانند بین النهرین، مصر، یونان، روم، هند، چین و ژاپن که فرهنگ جدیدی شرفی می خورس از طریق آنها پدید آمده است. پیشرفتهای تکاملی کمتر مشهود بودند. اما با این همه، چنین پیشرفتهایی وجود داشتند و برای مثال در تمیز بین شکل های «عالی تر» یا «پست تر» تمدن و توجیه این اعتقاد که اولی از دومی تکامل یافته است، بگزار می رفتند. اما هر جا که در مورد این تمدن ها سخن می رفت روش دیگری مورد بررسی قرار می گرفت. نظریه تکاملی بناگزیو با نظریه تراوش** مخالفت می کرد. زیرا نظریه تراوش معتقد بود که عناصر و اجزای فرهنگ و دین از طریق مهاجرت، تجارت، فتوحات، تبلیغ و تشبیر واقعاً از یک گوشه جهان به گوشه دیگری انتقال می یابند هر چند که در اسناد و مدارک تاریخی اینگونه فرایندهای تراوش کاملاً مورد تصدیق قرار گرفته بودند. اما اسناد و مواد اولیه ماقبل تاریخی مستعد هرگونه تفسیری بودند. نظریه تراوش گرایس** در نظریات مربوط به مکتب هابل گرایس نوین** فردریک دلش** و آلفردارمیا** کاملاً مشهود بود و بعداً از سوی کسانی مانند الیوت

- 14 - Theological liberalism
- 15 - "Progressive revelation"
- 16 - Philological school
- 17 - Anthropological school
- 18 - Adolf Bastian
- 19 - Theodor Watz
- 20 - E. B. Tylor
- 21 - James G. Frazer
- 22 - Andrew Lang
- 23 - "Sacred Books of the East"
- 24 - Literary evidence
- 25 - Oet - Sidney
- 26 - "Solar Mythology"
- 27 - R.R. Marett
- 28 - Lewis H. Morgan
- 29 - Primitive religions
- 30 - Ancient Society
- 31 - Homo Sapiens
- 32 - Ethical monotheism
- 33 - "Animism"
- 34 - "Pre animism"
- 35 - Otis
- 36 - "Semis numis"
- 37 - "Manism" (مردگرایی)
- 38 - "Totemism"
- 39 - "Magic"
- 40 - Kingship
- 41 - Theory of "Survivals"
- 42 - Theory of diffusion
- 43 - Diffusionism
- 44 - Neo - Babylonian School
- 45 - Friedrich Delitzsch
- 46 - Alfred Jeremias
- 47 - Elliot Smith
- 48 - William James Perry
- 49 - "Myth and ritual School"
- 50 - Apologetics
- 51 - "History of Religions School"
- 52 - "Natural Theology"
- 53 - Lectureship
- 54 - Gifford
- 55 - James Hastings
- 56 - Encyclopedi of Religion and Ethics
- 57 - James Freeman Clarke
- 58 - George Foot Moore
- 59 - Value Judgement
- 60 - Ecology
- 61 - Methodological uncertainty
- 62 - History on religions
- 63 - World religions
- 64 - Religions Studies
- 65 - Studies in religion

Geschichte (چاپ نخست آن ۱۹۱۳-۱۹۰۹) هیچ رقیب جدی دیگری نداشت و تاریخ ادیان را اساساً از دیدگاهی کلامی معرفی می‌کرد. یک رشته نشست‌های بین‌المللی دربارهٔ دانش دین‌شناسی در استنکلم (۱۸۹۷) و پاریس (۱۹۰۰) تشکیل یافت.

پس از جنگ جهانی اول، تکامل‌گرایی که موجب شکل گرفتن رشتهٔ دین‌شناسی تطبیقی شده بود از میان رفت. نام دین‌شناسی تطبیقی سابقان درازی یافت اما موسس آن به شماری از رشته‌های بهم مرتبط تجزیه شد که از آن میان می‌توان از تاریخ ادیان، روانشناسی دین، جامعه‌شناسی دین و پدیده‌شناسی دین نام برد.

دین پژوهان تمسک به مجموعه‌های گسترده را ترک گفته و به تدوین تکیه نگاهت‌های سالمتر و مطمئن‌تر توسط جستند. همانگونه که تکامل‌گرایی زیر سؤال رفت، ارزش‌آوری‌های هم که در اصل رشتهٔ دین‌شناسی تطبیقی را شکل بخشیده بود مورد تردید قرار گرفت. در عوض به جامعهٔ مؤمنان که مغفول واقع شده بود و برای خود سخن می‌گفت بر اساس مقولات تکاملی توجه شده و مورد تفسیرهای جامعه‌شناسانه، بوم‌شناسانه^{۱۰} و اقتصادی قرار گرفت. عدم قطعیت روش شناختی^{۱۱} که بر این رشته حاکم شده بود در قالب عناوین و نامهای گوناگون که به این رشته داده شده بود خود را آشکار می‌ساخت. نامهایی از قبیل تاریخ ادیان^{۱۲}، دینهای جهان^{۱۳}، مطالعات دینی^{۱۴}، بررسی‌های دربارهٔ دین^{۱۵}، همگی برای اشاره به همین رشته استعمال شده‌اند.

تعبیر دین‌شناسی تطبیقی به عنوان یک اصطلاح الهی بیشتر در سطح مردم عوام تا در سطح عالمان کم و بیش یافت مانده امروز دیگر این تعبیر به ندرت بکار می‌رود. در حالی که مناقشات ملال‌آور روش‌شناسانهٔ زمان ما که از سال ۱۹۶۰ آغاز گشته است بحیثی نشان می‌دهد که این رشتهٔ علمی چقدر از مواضع تکامل‌گرایانهٔ نخستین خود فاصله گرفته است.

شوریه‌شناسی و مطالعات فرهنگی

مقاله حاضر ترجمهٔ مقالهٔ Comparative Religion در مجلهٔ علم‌شمارهٔ انسانی

اریک شارپ Eric Sharpe نگاشته شده و در جلد ۱۳ دایرة المعارف دین ویراستهٔ مرجع‌الهدیه به چاپ رسیده است.

- 1 - Data
- 2 - Lewis H. Jordan
- 3 - Comparative Religion: Its Genesis and Growth
- 4 - F. Max Muller
- 5 - Introduction to the Science of Religion
- 6 - Detachment
- 7 - Laws
- 8 - Revelation
- 9 - Theory of evolution
- 10 - Development
- 11 - Cause
- 12 - Spencer
- 13 - Darwin